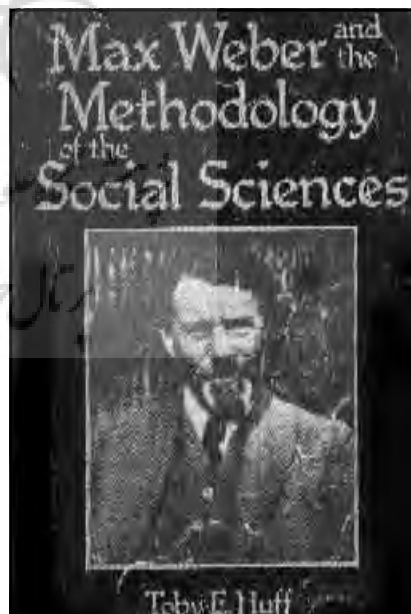


ماکس وبر و روش شناسی علوم اجتماعی

O ابوالفضل فیضی خواه
کارشناس ارشد جامعه شناسی



O Max Weber and the Methodology of the social science

O Toby E. Huff

O Transaction Books

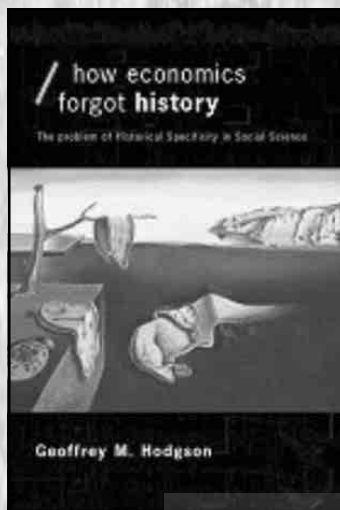
O ۱۹۸۴

این کتاب چنانکه نویسنده خود در پیشگفتار اثر اشاره کرده است برگرفتی است از تحقیق دیگر وی که با این عنوان انجام شده است: «اکتشاف و تبیین: رساله‌ای در منطق و روش‌شناسی جامعه‌شناسی». آنچه نویسنده در این کتاب، طی سه فصل اصلی و یک فصل مقدماتی، به عنوان هدف خود برگزیده است، معرفی «ماکس وبر» به عنوان یکی از پیشگامان فلسفه علم «فراتجربه‌گرا»^۱ است. به زعم وی آثار روش‌شناسی وبر، به خصوص آثار روش‌شناسی اولیه او که طی سال‌های ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۷ نگاشته شده‌اند چندانکه باید مورد بررسی و تعمق قرار نگرفته‌اند و از همین روست که اندیشه‌ی «وبر»، طی مباحث مختلف روش‌شناسانه، همواره یا در زمره‌ی پوزیتیویست‌ها جای داده شده و یا در زمره‌ی اصحاب هرمنوتیک و پدیدارشناسی. حال آنکه روش‌شناسی ماکس وبر در عرصه‌ی علوم (چه علوم طبیعی و چه علوم انسانی) به نوعی پیشگام در طرح مسائلی است که وی آنها را «مسائل جدید در فلسفه و تاریخ علم» می‌نامد و نام‌هایی چون پوپر،^۲ کوهن^۳ و فایرابند^۴ را در جرگه‌ی کسانی که به این مسائل توجه کرده‌اند قرار می‌دهد.

«هاف» به منظور اثبات این نظر، طی یک فصل مقدماتی ابتدا به دوران «طلوع و افول پوزیتیویسم منطقی» و برخی دلایلی که به افول این جنبش فلسفی انجامیده‌اند اشاره می‌کند. سپس ضمن بحثی درباب «وبر و پوزیتیویسم» به رد نظر رایج درباره وبر می‌پردازد که براساس آن او متفکری پوزیتیویست معرفی می‌شود. او پس از بحثی درباره‌ی «مشاهده و تفسیر» و گرانبار بودن مشاهدات تجربی چه در علوم طبیعی و چه در علوم انسانی، از «نظریه» و «تفسیر» نسبت میان آرای «وبر و پدیدارشناسی» را نیز روشن می‌کند. عمده‌ی بحث او در این بخش این است که وبر مانند ریکرت منتقد سخت‌گیر مفهوم «خودآشکارگی»^۵ ادراک درونی بود که از نظر پدیدارشناسی چون برنتانو^۶ و هوسرل^۷ دلیل کافی برای اعتمادبخش بودن روش علوم انسانی و جدایی این علوم از علوم طبیعی است. «هاف» به همکاری وبر، ریکرت و هوسرل در تهیه‌ی مطالب برخی صفحات مجله‌ی بین‌المللی فلسفه یعنی «لوگوس»^۸ اشاره می‌کند و می‌نویسد در تمام مدت این همکاری وبر و ریکرت به تمامی استدلالات فلسفه‌ی نوکانتی (که به حدود و نقائص معرفت نسبت به «خود»^۹ و «طبیعت» اشاره دارد) متعهد بودند حال آنکه هوسرل (و دیلتای) در تقابل با این رویکرد سودای شناخت قطعی و یقینی را در سر می‌پروراندند.

در بخش پایانی مقدمه مهم نویسنده آثار روش‌شناختی اولیه وبر یعنی «روش تاریخی روش»،^{۱۰} «عینیت در علوم اجتماعی و سیاست اجتماعی»، «کنیس»^{۱۱} و مسئله عقلائیت‌گریزی، «منطق علوم فرهنگی» و «نقدی بر اشتاملر»^{۱۲} معرفی می‌شوند و بر ترتیب مطالعه آنها به همین صورت توصیه می‌شود. فصول بعدی این کتاب مباحث مطرح شده را بیشتر با ارجاعاتی به مقاله‌ی «روش تاریخی روش» و «کنیس» و مسئله عقلائیت‌گریزی پی می‌گیرد که در ترجمه‌ی انگلیسی انجام یافته از آنها (در دهه‌ی ۷۰) تحت عنوان «روش و کنیس» منتشر شده است.

فصل نخست این کتاب با مقدمه‌ی درباره‌ی ترجمه‌های انجام شده در دهه‌ی ۷۰ از آثار روش‌شناسی وبر، دیلتای، زیمل و تصویری که این ترجمه‌ها از ماجرای «جدال روش‌ها» درباره‌ی علوم انسانی در آلمان قرن نوزدهم پیش چشم می‌آورد، آغاز می‌شود. نویسنده ابتدا ماهیت این جدال معروف را شرح می‌دهد و می‌نویسد آنچه باعث برافروخته شدن آتش این مشاجرات شد اختلاف میان نمایندگان مکتب اقتصاد «کلاسیک» و



O How Economics Forget History: The Problem of Specificity in Science
O Geoffrey Hodgson
O Routledge
O ۲۰۰۱, ۴۲۲ pp

هستند.

روایت تاریخی کتاب، در واقع تحولات علم اقتصاد را ردیابی می‌کند، از کارل مارکس تا نظریه نئوکلاسیک معاصر، از مکتب تاریخی انگلستان و مناظره آلفرد مارشال با آنان، از کارل منگر و مناظره‌اش با مکتب تاریخی جدید آلمان با صاحب‌نظرانی چون گوستاو اشمولر و ورنر سومبارت و ماکس وبر، از نهادگرایی در آمریکای شمالی تا جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، از آرای روش‌شناختی لیونل رابینز و از نظریه عمومی کینز. اما تاریخ هادسون کاملاً گزینشی است و فقط وقایع و عقاید و نظریه‌هایی را در مرکز توجه قرار می‌دهد که با دغدغه روش‌شناختی او در کتاب مرتبط هستند.

O غلامعباس فراهانی

امروزه علم اقتصاد به درستی سخت در مظان اتهام است که بیشتر دل در گرو تکنیک‌های ریاضی دارد تا درک و تبیین پدیده‌های جهان واقعی. اما، جالب این که علم اقتصاد صد سالی پیش از این در اروپا و آمریکا با مطالعه تاریخ پیوندی تنگاتنگ داشت و کارورزشش نیز بر اهمیت درک نهادها تأکید وافر داشتند. کتاب علم اقتصاد چگونه تاریخ را به فراموشی سپرد به قلم جفری هادسون، اقتصاددان برجسته نهادگرا، روایتی دل‌انگیز به دست می‌دهد از این که چگونه علم اقتصاد و علوم اجتماعی به علومی انتزاعی و صوری بدل شدند که توجه ناچیزی به شرایط نهادی و تاریخی دارند. نویسنده به طور همزمان دو هدف را در کتاب دنبال می‌کند.

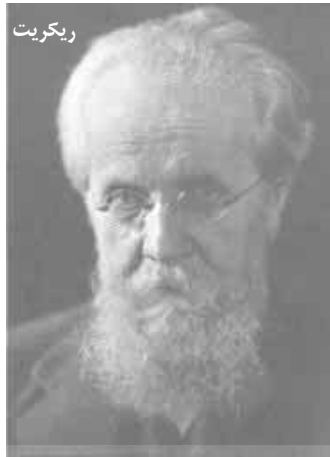
یکی ارائه روایتی تاریخی است در این باب که علم اقتصاد چگونه از علم واقعیات انضمامی تاریخی و نهادی به علم حقایق انتزاعی و جهان‌شمول درباره‌ی انتخاب انسان بدل شد. دیگری دغدغه‌ای روش‌شناسانه است در باب گسترده‌ی کاربردپذیری تعمیمات اقتصادی یا به عبارت دیگر، در باب این پرسش که قوانین به اصطلاح جهان‌شمول علم اقتصاد تا چه اندازه واقعاً جهان‌شمول

فصل سوم کتاب، بحث «فهم و تفسیر» را دنبال می‌کند و سپس درباره‌ی روش‌شناسی علوم اجتماعی به نتیجه‌گیری می‌پردازد. در این فصل ابتدا نویسنده به تناقضات آرای روش‌شناسی جورج زیمل اشاره می‌کند که براساس آن علوم تاریخی هم با ارجاع به نیت و اهداف و انگیزه‌های کنشگران حاضر در تاریخ قابل تبیین است و هم بدون ارجاع به این مؤلفه‌ها. هدف این تناقض را با اشاره به دو نقل‌قول از کتاب «مسائل فلسفه تاریخ» زیمل یادآور می‌شود. ادامه‌ی این بحث صرف ارائه دلایلی در رد برداشت «همدلانه» از امر «تفسیر» در علوم اجتماعی شده است. در همین فصل است که نویسنده به مقایسه آرای روش‌شناسی و معرفت‌شناسی ماکس وبر و کسائی چون پیرس و جان آستین می‌پردازد. درباره‌ی پیرس، نویسنده می‌گوید: «اجمالاً شرح عرضه شده توسط وبر برای ورود به موضوع تبیین علی به نظر می‌رسد به طرز چشمگیری با تصور پیرس از «معرفت فرضیه‌ای» مشابه باشد. یعنی رویدادها (یا کنش‌های) عجیب خاص ضرورتاً معقول‌اند، اگر که بخشی از مجموعه‌ای از فرایندهای فرضی باشند که توسط اوصاف الف، ب، ج مشخص شده‌اند. اگر چنین فرایندهای فرضی (و اوصافشان) در میان باشند، آنگاه رویدادها (یا کنش‌های) عجیب «طبق عادت مألوف» نگریسته می‌شوند.

نویسنده همچنین به تشابهات میان این نظر وبر که معنای یک قول یا کنش، برخاسته از فرهنگ و زبان رایج و مورد استفاده مردم است (و همین امر است که به عنوان علت و برانگیزنده‌ی کنش عمل می‌کند) و «فلسفه‌ی زبان متعارف» به‌ویژه آرای جان آستین اشاراتی کوتاه دارد. **پاورقی‌ها:**

- ۱) Postempiricist
- ۲) Popper
- ۳) Kuhn
- ۴) Feyerabend
- ۵) Self-evidence
- ۶) Brentano
- ۷) Husserl
- ۸) Logos
- ۹) Self
- ۱۰) Roscher
- ۱۱) Knies
- ۱۲) Stammler
- ۱۳) Carl menger
- ۱۴) Schmoller
- ۱۵) explanation
- ۱۶) understanding
- ۱۷) immediate
- ۱۸) Helmholtz
- ۱۹) The rules of the game
- ۲۰) Free-Will
- ۲۱) Peirce
- ۲۲) Munsterberg
- ۲۳) Croce
- ۲۴) Lipps
- ۲۵) empathy
- ۲۶) Subjectifying Science
- ۲۷) nomological science
- ۲۸) ideographic Science

وبر مانند ریکرت
منتقد سخت گیر
مفهوم «خودآشکارگی»
ادراک درونی بود
که از نظر پدیدارشناسانی
چون برتانو
و هوسرل
دلیل کافی
برای اعتمادبخش بودن
روش علوم انسانی و اجتماعی
و جدایی این علوم
از علوم طبیعی است



ریکرت



پیرس

دستور نظامی، قانون کیفری و در واقع هر اظهارنظری که در گفت‌وگوی با دیگران داریم، این حقیقت «مفروض» است که این اظهارنظر به ضرس قاطع توسط ذهن کسانی که متوجه آن‌اند درک خواهد شد. این فرض در هیچ موردی متکی بر ابهام مطلق این دریافت‌ها نیست. بلکه متکی بر محاسبه‌پذیری است که برای درک مقصود آن دستور، قانون و قول خاصی که معطوف به آن رفتار است کفایت می‌کند. از دیدگاهی منطقی، این محاسبات هیچ تفاوتی با محاسبات «کمی» یک پل ساز، مهندس اقتصاد کشاورزی و برآوردهای ذهنی خریدار اوراق قرضه ندارد.

نویسنده پس از اشاره به بخش دیگری از این رویکرد خاص وبر به موضوع مشهور محاسبه‌ناپذیری کنش انسانی که به «اراده‌ی آزاد»^{۲۰} موسوم است، می‌گوید در این سطور وبر فلسفه‌ی طبیعت تحسین‌برانگیزی را ترسیم می‌کند که به تصور ریشه‌های نابسنده‌ی معرفت‌های علمی اشاره دارد. وی این نظر وبر را با دیدگاه فلاسفه‌ی علم سال‌های ۳۰ قرن بیستم و همچنین اندیشه‌ی کسانی چون پوپر و پیرس^{۲۱} مطابقت می‌دهد. نکته‌ی بسیار مهم دیگری که نویسنده درباره‌ی نظر وبر در مورد «معنا» بیان می‌کند و بدان توجه می‌دهد این است که نزد وبر «معنا» مختص به روابط اجتماعی انسانی نیست بلکه هر شی‌ای در طبیعت دارای ارزش نمادین است. هر چند چنین معناداری خود به خود موردنظر وبر نیست بلکه معناداری مورد نظر او همان بامعنا بودن کنش‌ها و روابط اجتماعی است که ناشی از «انگیزه» و «التفات» کنشگران است.

بخش دوم از این فصل نیز به بحثی مفصل درباره‌ی موضوع «فهم» و «تفسیر» اختصاص یافته است و با شرح مقاله‌های وبر در مورد کنیس و روش، برداشت مانستربرگ^{۲۲} در «اصول اساسی روان‌شناسی» از فهم و تفسیر با برداشت وبر مقایسه می‌شود. سخن عمده در اینجا این است که از نظر مانستربرگ و کسان دیگری که وبر آنها را در جرگه‌ی وی قرار می‌دهد، از جمله زیمل، کروچه،^{۲۳} دیلتای و لپس،^{۲۴} معرفت با نوعی روان‌شناسی‌گرایی خلط شده است و معرفت در علوم انسانی موکول به معرفت «همدلانه»^{۲۵} شده است که فاقد ابزارهای لازم برای «عینیت» است. در مقابل این گروه که معتقداند «تفسیر»، آن هم تفسیر «همدلانه» یا «شهودی» و ویژگی علوم انسانی یا «علوم سوژه‌محور»^{۲۶} است، وبر عقیده دارد که «تفسیر» امری ضروری در تمامی حوزه‌های پژوهشی علمی است. چه در علوم «قانون‌شناختی»^{۲۷} و چه در علوم «تفریدی»^{۲۸}. در این بخش از فصل دوم نویسنده به تفکیک دو معنای تفسیر اشاره می‌کند که وبر بر ضرورت توجه به آن تأکید داشت. معنای نخست تفسیر به «دلبستگی‌های عاطفی» اشاره دارد که ناشی از نسبت دادن «ارزشی» به یک ویژگی خاص است. مانند تفسیرهایی که در مورد پیام‌های مابعدالطبیعی یا معنوی وجود دارد. اما در معنای دوم تفسیر که مدنظر وبر است، هدف از تفسیر، شناخت مناسبات «واقعی» است. در اینجا تفسیر با عرضه‌ی معرفت علی پیوند دارد.

در بخش اول از فصل سوم «هاف» شرح وبر از آرای زیمل را در دو مقاله روشر و کنیس پی می‌گیرد و مفصلاً این آرا را از زبان انتقادی وبر بازگو می‌کند. مفاهیم «همدلی»، «شهود»، «خودآشکارگی» و «مشارکت در تجربه‌ی دیگری» به عنوان راه‌حل‌های پیشنهادی زیمل برای علوم فرهنگی و معیاری برای حصول معرفت لغزش‌ناپذیر در این علوم یا توسل به استدلال‌های وبر مورد نقد جدی قرار می‌گیرند. بخش دوم از این فصل پایانی نیز به جمع‌بندی نکات مطرح شده در کتاب اختصاص یافته است.



فایرابند

وبر همانند ریکرت
معتقد است
محدودیت‌های مربوط به
رویکرد کمیت‌پذیری
تنها مختص به
علوم انسانی نیست
بلکه در علوم طبیعی
نیز این محدودیت‌ها
وجود دارند

بپردازد. آن هم از طریق تبیین شیوهی خاصی که براساس آن فرهنگ به سازمان مادی و تولید محصولات و فعالیت‌های فرهنگی شکل می‌دهد.

بل هوکس^{۱۳}، با توصیف تقاضاها و ثمرات آموزش مطالعات فرهنگی که هدف از آن تبدیل کلاس‌های درسی پایگاه‌بندی شده و ساختارمند به مکانی امن و چالشگر است. به ارائه بحث‌هایی صریح از آموزش بسنده می‌کند. استدلال وی این است که معلمان باید تمامیت دانش آموز^{۱۴} را بشناسند و درک کنند و این هدفی است که به بهترین نحو قابل تحقق است. اگر کلاس‌هایمان را به فضاهایی تبدیل کنیم که در آن روابط فکری محبت‌آمیز و پرشور با دانش‌آموزان جاری باشد. می‌توان گفت این فصل باتوجه به جسارتش در اظهارنظر، خطرپذیری در افشاگری، تا حدودی یک اعتراف نامه، یک شهادت نامه و تا حدودی قوم‌نگاری است.

فصل‌هایی که به قلم پاول گیل روی^{۱۵}، دیوید لینگ^{۱۶}، ورون مایر^{۱۷}، ماریا پینی^{۱۸}، سین نیکسون^{۱۹} و آنجلا مک رابی است. عبارت است از «بدن‌ها»^{۲۰}، تصویرها^{۲۱}، موسیقی». در این فصول بدن (گیل روی، مک رابی و ویر)، فعالیت‌های فرهنگی^{۲۲} (لینگ و پینی) و فضاهای اجتماعی همگی محور بحث‌اند. مؤلفان با تشریح فعالیت‌ها و فضاهایی که (حوزه‌ی عمومی سیاهان^{۲۳}، توریسم جنسی^{۲۴}، مجالس رقص شبانه^{۲۵}، خرده‌فروشی^{۲۶}، مجلات عامیانه^{۲۷}) سیاه، سفید، مرد، زن، مصرف‌کنندگان، رقصندگان در آن فعال‌اند و با نشان دادن نیروهای ساخت‌دهنده‌ای که از طریق پایگاه‌های مختلف مردمی بر بدن تأثیر می‌گذارند، روابط اجتماعی قدرت را به پرسش می‌گیرند. مقالات نیکسون، پینی و مک رابی نشان می‌دهند که فضاهای فرهنگی - خرده‌فروشی، مجالس رقص شبانه، و مجلات عامیانه - روابط پیچیده و قواعدی دارند که از آن طریق [مفاهیم] مردانگی، زنانگی تولید می‌شوند. گیل روی نیز با اندک تفاوتی به همین نکته در مورد تأثیر فرهنگی فقدان یا تحول آگاهی از آزادی در فرهنگ عمومی سیاهان بر حوزه‌ی عمومی سیاهان اشاره می‌کند.

با این که این مطالعات جزو جذاب‌ترین آثار در حوزه‌ی مطالعات فرهنگی است، اما ممکن است بعضی خوانندگان آن را کتابی غیر یک دست ببینند چرا که بعضی از فصول گردآمده در این جا قبلاً در مجلات یا سایر مجموعه‌ها^{۲۸} منتشر شده‌اند. اگر کسی قبلاً این مقالات را خوانده باشد (یعنی فصل‌های نوشته شده به قلم گراس برگ، گیل روی، و هوکس)، ممکن است احساس کند که محتوای کتاب چیز جدیدی برای

به رغم هرگونه برداشتی درباره‌ی مطالعات فرهنگی،

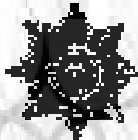
یک چیز مسلم است:

مطالعات فرهنگی

چیزی بیش از تفریحی گذرا

یا

آخرین مد فکری است



فضاهای فرهنگی،

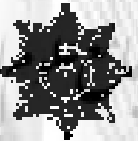
روابط پیچیده

و قواعدی دارند

که از آن طریق مفاهیم مردانگی

و زنانگی

تولید می‌شوند



کتاب حاضر

به طرز مؤثری

برخی از مهم‌ترین تأملات

در مورد وضعیت

مطالعات فرهنگی را

در قالب فعالیت‌های فکری

جمع کرده است

گفتن ندارد. از سوی دیگر، فصول [نگاشته شده] به قلم نیکسون، پینی و موریس اولین بار است که به دست خوانندگان آمریکایی می‌رسد. همچنین، به رغم آن که بنا بود مطالعات فرهنگی به بحث جهانی شدن بپردازد اما، فصل‌ها پیش از هر چیز بر ایالات متحده، بریتانیا و استرالیا متمرکزاند. با این که هوکس، گیل روی و ویر لاقبل به فضاهایی که گروه‌های سیاه پوست در غرب در آنها زندگی و فعالیت می‌کنند پرداخته‌اند، فرآیند جهانی شدن به معدودی از کشورهای صنعتی شده‌ی غربی محدود می‌شوند.

بگذشت به واقعیت به طرز مؤثری برخی از مهم‌ترین تأملات در مورد وضعیت مطالعات فرهنگی را در قالب شکل ۲۹ و فعالیت‌های فکری جمع کرده است. این کتاب برای جامعه‌شناسان باب مفیدی است که دیدگاه‌های متفاوت و نمونه‌های غنی از تحقیقات مطالعات فرهنگی را ارائه می‌کند.

پانویس‌ها:

*American Journal of sociology,

No: ۲, Vol: ۱۰۴, sep ۱۹۹۸

**Herman Sanders Gray

۱. Cultural Studies

۲. Publisher's lists

۳. Latest Intellectual fashion

۴. practitioners

۵. Back to Reality

۶. Intellectual practice

۷. lawrence Grossberg

۸. subject

۹. Agency

۱۰. Temporality

۱۱. Megan Morris

۱۲. Graham Murdock

۱۳. Bell Hooks

۱۴. The whole student

۱۵. Paul Gilroy

۱۶. David laing

۱۷. Vrone ware

۱۸. Maria Pini

۱۹. Sean Nixon

۲۰. Bodies

۲۱. Images

۲۲. Cultural Practices

۲۳. The Black public sphere

۲۴. sex Tourism

۲۵. Raves

۲۶. Retail Design

۲۷. popular Magazines

۲۸. Collections

۲۹. Formation